



دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج‌البلاغه

کرم سیاوشی^{۱*}، سیدجواد فاضلیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۱

چکیده

موضوع ارتباط عقل و دین با یکدیگر و چگونگی مواجهه باورمندان به ادیان الهی با عقل، از دیرباز مورد بحث و مناقشه گروه‌های مختلف فکری بوده است. چه، ظاهراً از یک‌سو برخی از متدینان بر این باورند که باید تمام توجه و نگاه خویش را صرفاً به آموزه‌های کتب آسمانی بدوزند و در کنار آن به هیچ منبع الهام‌بخش دیگری اعتنا نکنند. چنان‌که از سویی نیز برخی، ادیان و کتب آسمانی را به مخالفت با عقل متهم می‌کنند! هر چند در ادوار مختلف پاسخ‌های درخوری از سوی اندیشمندان مسلمان به هر دو دیدگاه داده شده است؛ لکن در این پژوهش رویکرد امام علی(ع) به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین پیشوایان و نیز مفسران دین اسلام در این رابطه نمایانده شده است. در پرتو بررسی دقیقی که در کلمات امام(ع) در نهج‌البلاغه و حتی در دیگر منابع صورت گرفته، به‌دست می‌آید که هر دو نگاه پیش‌گفته، نادرست و نارساست و این امام همام نگاه ویژه و عنایت خاصی به امر تعقل و خردورزی در امور دین و دنیا دارد.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، تعقل، نشانه‌های عقل‌گرایی.

۱. دانشیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا

۲. مربی گروه معارف دانشگاه بوعلی سینا

*: نویسنده مسئول

مقدمه

بدون تردید ترقی و تکامل بشر مرهون خردورزی و اندیشیدن اوست. تمامی دستاوردهای بشری اعم از نظریاتی که در حوزه‌ی جامع علوم انسانی پدید آمده و یا اختراعات و اکتشافاتی که در دیگر عرصه‌های دانش و فناوری صورت بسته، همه و همه مبتنی بر قوه اندیشه‌ورزی و تعقلی است که در نهاد بشر نهاده شده است. «البته قوه تعقل در انسان ذومراتب و قابل اشتداد است و به تدریج قابلیت تکامل دارد؛ لذا بشر این امکان را دارد تا هر روز دریچه‌ی جدیدی از حقایق و اسرار را در پرتو آن پیش روی خود بگشاید» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۱۶۱). لذا در سخنان امام علی(ع) یکی از برجسته‌ترین رسالت پیامبران(ع) برانگیختن و بیدار نمودن گنجینه‌های پنهان عقل انسان معرفی شده است: «پس خداوند فرستادگانش را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پی‌درپی به‌سوی آن‌ها روانه نمود... تا گنجینه خردهای آنان را به جنبش و شکوفایی درآورند» (خطبه ۱).

بر این اساس، می‌توان گفت: حیات انسانی، حیاتی فکری است و زندگی بشر جز با تفکر سامان نمی‌پذیرد و زندگی بشر هرچه بیشتر بر تفکر و اندیشه استوار باشد به همان اندازه از استحکام و مطلوبیت بیشتری برخوردار است.

ای برادر تو همان اندیشه‌ای
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
گر گُلست اندیشه تو گلشنی
ور بود خاری، تو همیشه گلخنی

(مولوی: ۱۳۷۳: ۱۹۰)

در متون دینی نکات ارزشمندی در ارتباط با جایگاه فرازمند عقل مطرح شده است؛ چنان‌که در حدیث مشهور «آفرینش عقل» بر جایگاه رفیع عقل به روشنی تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶).

در همین معنا، پیامبر اسلام(ص) نیز می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَقْلِ» (راغب، ۱۴۱۲: ۵۷۸) و در روایتی دیگر، آن حضرت، مقام عقل را از عرش الهی هم برتر دانسته و عقل را نخستین آفریده خداوند معرفی کرده است (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۶۹). در ارتباط با عقل‌گرایی و ارشاد به‌سوی تعقل و خردورزی مطالب جدی و جذابی در سده‌های اخیر از سوی محققان و مصلحان مسلمان مطرح گردیده و کتب و مقالات متعددی سامان‌یافته که مخاطبان و جستجوگران را به‌کار می‌آید؛ اما می‌توان با قاطعیت اذعان نمود که این موضوع بسیار مهم در نهج‌البلاغه - به‌عنوان گزینشی گران‌سنگ از کلام معصوم(ع) - به شایستگی مورد بررسی قرار نگرفته است.

امام علی(ع)؛ به‌عنوان شخصیتی برجسته و جهانی که فضایل و سیره‌ی وی افراد بسیاری را از باورمندان ادیان مختلف به‌سوی خود جلب نموده است، در رهنمودها و هدایت‌های خویش برای امت اسلام و پیروانش به تعقل نگاهی ویژه داشته؛ لذا سراسر نهج‌البلاغه و دیگر منابعی که مشتمل بر سخنان آن حضرت است، به تعقل و خردورزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای نجات‌بخش بشر در عرصه‌های مختلف زندگی انسان عنایت قابل‌توجهی داشته است.

پیشینه‌ی پژوهش

بر اساس بررسی صورت گرفته تاکنون مطالبی در ارتباط با عقل از دیدگاه امام علی(ع) از سوی تعدادی از نویسندگان سامان یافته است. به عنوان مثال مقاله‌ای با نام «عقل و تعقل از دیدگاه امام علی(ع)» نوشته رضا برنجکار است که موضوعات مختلفی را در ارتباط با عقل مورد بررسی قرار داده است. این مباحث بیشتر بر مبنای سخنان امام علی(ع) در کتاب غررالحکم سامان یافته تا نهج البلاغه. مقاله دیگری نیز با عنوان «جایگاه عقل و تجربه در نهج البلاغه» توسط عبدالرحمن الوائلی نوشته شده و توسط سیدمحمد حدادی، ترجمه گردیده و در شماره‌های ۱۵ و ۱۶ مجله پژوهش‌های نهج البلاغه منتشر شده است. در این نوشته صرفاً رابطه عقل و تجربه مورد اهتمام قرار گرفته است. نویسندگان این نوشتار از مطالب سودمند مطروحه در مقالات فوق بهره برده و در صدد برآمده تا موضوع عقل‌گرایی را در نهج البلاغه با جامعیت و جذابیت بیشتری ارائه دهند.

تعریف لغوی عقل

لغت‌شناسان از دیرباز درباره ریشه لغوی عقل بحث و گفتگو کرده‌اند. از سخنان آن‌ها به وضوح برمی‌آید که اصل ماده «عقل» به معنای «بازداشتن» است و همه مشتقات دیگر آن نیز به همین معنای اصیل بازمی‌گردد. ابن فارس می‌گوید:

«مادّه «عَقْل»، دارای ریشه‌ای واحد، قیاسی و فراگیر است که اکثر موارد کاربرد آن به معنای «بازداشتن» یا معنایی نزدیک به آن است. واژه عقل نیز از همین معنا برگرفته شده است؛ زیرا عقل انسان را از گفتار و رفتار ناپسند بازمی‌دارد» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۶۹).

خلیل فراهیدی نیز می‌گوید: و العَقْل: الحِصْن و جمعه: العُقُول؛ و هو المَعْقِلُ أَيْضاً و جمعه: مَعْقِلٌ. و مَعْقِلٌ جایی است که حیوانات را در آنجا نگهداری می‌کنند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۶۰). در کتب فقهی و در اصطلاح شرعی نیز دیده‌ای که به اولیاء مقتول پرداخت می‌شود عقل نامیده می‌شود به خاطر آن که آنان را از انتقام بازمی‌دارد. نیز وقتی گفته می‌شود «عقلی» به من بده منظورش دارویی است تا شکمش را از روانی باز دارد (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۶۰).

در همین راستا صاحب بن عباد گوید: «عَقْلُ الدَّوَاءِ بَطْنُهُ: حَبْسُهُ؛ که عقل در آن در معنی حبس کردن شکم آمده است؛ و الدَّوَاءُ: عَقُولٌ؛ و دارو به خاطر اثر نگه دارندگی‌اش عقل نامیده شده و عَقَلْتُ البعيرَ: شَدَدْتُ يَدَهُ و از بستن پای شتر با تعبیر عقل کردن آن یاد شده و العَقَالُ: الحَبْلُ و العَقْلُ: الحِفْظُ و عقل و عقال به معنی ریسمان و وسیله نگه دارندگی استعمال شده است» (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۷۲).

بر این اساس معنای لغوی عقل در همه موارد استعمال آن «نگه‌دارندگی، بازدارندگی و کنترل‌کنندگی» است. چنان‌که به الهام از همین معنا گاهی از عقل به عنوان «حجاب و مانع» برای رؤیت حقایق والا یاد شده و گفته شده:

این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است در خلوت مستان نه منی هست و نه مایی (خمینی، ۱۳۶۸: ۴۵)

البته هرچند جوهره معنای لغوی عقل «مفهوم بازدارندگی» است؛ لکن در حقیقت این بازدارندگی در ابعاد مختلف هدایت‌کننده، دستگیر و یاری‌گر است و همین امر است که موجب ارجمندی و فرازمندی آن می‌شود.

معنای اصطلاحی عقل

گاهی برای اینکه مطلبی به خوبی مفهوم گردد در تعریف آن از واژگان یا مفاهیم مخالف استفاده می‌شود؛ لذا برخی در تعریف عقل آن را در برابر «جهل» نهاده‌اند. فراهیدی گوید: عقل نقیض جهل است؛ چنان‌که هنگامی که کسی آن‌چه را که از پیش نمی‌دانست، بداند یا از کارهای ناپسندی که پیشتر انجام می‌داد، انزجار پیدا کند، گفته می‌شود: «عَقْلٌ یَعْقِلُ عَقْلًا» و هنگامی که کسی یا قومی خوش فهم و یا دارای عقل بسیار باشند، گفته می‌شود: «رَجُلٌ عَاقِلٌ وَ قَوْمٌ عَقْلَاءُ وَ عَاقِلُونَ؛ وَ رَجُلٌ عَقُولٌ» (فراهیدی، همان: ج ۱، ۱۶۰).

البته جهل از نظر فراهیدی دو گونه معرفی شده است. یکی جهل به معنای بی‌اطلاعی و دیگر جهل به معنای جهالت و انجام اعمال ناشایست و قابل سرزنش. علاوه بر این وی از عقل به معنای خوش فهمی و زیاد فهمی نیز یاد کرده است.

برخلاف فراهیدی، صاحب الفروق فی اللغة، معنای عقل را خلاف «حُمُق» می‌داند و «جَهْل» را خلاف علم می‌نامد (عسکری، ۱۴۰۰: ۷۶). می‌توان گفت سخن وی نیز همان مفهوم مورد نظر فراهیدی است؛ چه جهل به معنای بی‌اطلاعی در برابر عقل به معنای علم قرار می‌گیرد و منظور وی از حُمُق نیز همان معنای دوم جهل از نظر فراهیدی است که به معنای ارتکاب کنش‌های ناشایست است که در برابر عقل به معنای کنش خردورزانه قرار می‌گیرد.

بر این اساس، هرچند نبود آگاهی‌ها و اطلاعات، جهل نامیده می‌شود؛ لکن در موارد بسیاری افراد حتی با وجود داشتن آگاهی‌ها و اطلاعات کافی، درک و تحلیل درست و استواری از امور نداشته و در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها و کنش‌ها مسیر نادرستی را برمی‌گزینند. به تعبیر دقیق‌تر، جهالت و حماقت حالتی است که به هنگام محرومیت از خردورزی و به دلیل دخالت دادن تمایلات سرکش نفسانی؛ شهوانی؛ شیطانی رخ می‌نهد! لذا در ادعیه از خداوند درخواست شده که شر این تمایلات از سر عقل برداشته شود: «پروردگارا) برای اندوه و شیطان راه تسلطی بر عقل من قرار نده» (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۵۶ و ۲۸۰).

لازم به ذکر است که در روایات نیز گاه عقل در برابر جهل مطرح شده و گاه در برابر حُمُق (کراچی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۹۹-۲۰۰).

بر این اساس می‌توان عقل را قوه، استعداد یا قابلیت در انسان دانست که با کسب علوم و آگاهی‌های (داده‌ها) تقویت و تعالی می‌یابد و در صورت استفاده و استمداد از آن در امور می‌تواند مسیر درستی را در ابعاد مختلف بینشی، کنشی و روشی پیش پای صاحب خویش قرار دهد؛ بنابراین علم خوراک عقل است و عقل بدون علم کارایی چندانی ندارد.^۱

لازم به ذکر است که در ارتباط با اقسام عقل و چسانی و چگونگی کارکرد آن و مباحث فلسفی مطروحه پیرامون عقل سزااست در جایی دیگر بحث شود.^۲

نسبت عقل و دین

دو دسته از افراد در ارتباط با وجود نسبت و ارتباط بین عقل با دین تشکیک می‌کنند؛ یکی عده‌ای از علمای مادی و لائیک که دین را یکسره در تضاد با عقل و علم می‌دانند و دین را امری کاملاً غیرمعقول معرفی می‌کنند. دسته دوم افرادی از خود معتقدان به ادیان هستند که به ظن خویش به قصد دفاع از دین به این اندیشه دامن می‌زنند و با نادیده انگاشتن نصوص دینی بسیاری که بر تعقل در دین و دین‌داری خردورزانه تأکید دارند تا سخن از عقل به میان می‌آید فوراً تفکر لائیک و مادی‌گرایانه برای آن‌ها متجلی می‌شود و دعوت‌کننده به خردورزی را - اگر نه با زبان - لاقلاً در ذهن در جرگه کسانی می‌دانند که حرف غیردینی می‌زنند! و بدین‌سان این گروه به اصطلاح مذهبی نیز دیواری بلند از فراق و فاصله میان عقل و دین برمی‌کشند! (برای تفصیل این بحث، نک: محمدرضایی، ۱۳۹۱).

اما در ورای این دو درک نادرست از وجود نسبت بین دین و تعقل، در ادیان الهی و به‌ویژه در دین اسلام تأکید بسیار زیاد و شگفت‌آوری بر تعقل شده است؛ چنان‌که از کثرت نصوص قرآنی و روایی وارده در این زمینه نه تنها وجود رابطه و نسبتی استوار و جدی بین عقل و دین به‌دست می‌آید که نکات شگفت‌آور و اعجاب‌برانگیزی نیز از ارزش و ارج عقل‌گرایی پیش روی دین‌باوران قرار داده می‌شود.

در اسلام لازم است فهم اصول دین و مسائل اعتقادی بر برهان و استدلال عقلی استوار باشد؛ چنان‌که در نهج‌البلاغه مسائلی مانند اثبات وجود پروردگار و یا یگانگی خداوند، عدل و سایر مسائل اعتقادی به سبک برهان عقلی ارائه می‌شود. به‌عنوان مثال امام علی(ع) در باب یگانگی خداوند می‌فرماید: «بدان فرزندانم! اگر خدای دیگری غیر از خدای یکتا وجود داشت او نیز حتماً برای راهنمایی بشر پیامبرانی می‌فرستاد» (نامه ۳۱).

۱. الْعُقْلُ يُقَالُ لِلْقُوَّةِ الْمَتَهَيَّةِ لِقَبُولِ الْعِلْمِ.

۲. نک: تهنانوی، ۱۹۹۶: ج ۲، ۱۱۹۴-۱۱۹۶ و ۱۲۰۰. دغیم، ۲۰۰۱، ۴۵۵-۴۶۴. عجم، ۲۰۰۴، ج ۲، ۲۷۶-۲۸۰. سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۲۹۰-۱۲۹۳.

نیز آن امام(ع) در خصوص عبرت از گذشتگان و لزوم توجه به حسابرسی الهی و نظام پاداش و کیفر الهی در روز قیامت، می‌فرماید: «عقل هرگاه از اسارت هوای نفس نجات یابد و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد، به این حقایق گواهی می‌دهد» (نامه ۳).

علاوه بر آن، اصولاً بسیاری از آیات و روایات در پرتو عقل و اندیشه، قابل فهم‌اند. لذا در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف: ۳).

و بر این اساس ایمنی بخشی دین در گرو تعقل و تأمل در آن قرار داده شده است: «دین اسلام را وضع نموده و آن را برای کسانی که در آن خردورزی می‌کنند، موجب امنیت قرار داده است» (خطبه ۱۰۶). نیز بسامد بسیار قابل توجه واژه «عقل» و مشتقات آن^۱، در آیات قرآن به روشنی گویای منزلت و مرتبت خردورزی و اندیشیدن در نزد پروردگار عالم است. چنان‌که در آیات بسیاری افرادی که اهل تعقل و اندیشیدن و ژرف‌نگری‌اند مورد ستایش قرار گرفته‌اند (عنکبوت: ۴۳؛ بقره: ۱۶۴؛ رعد: ۴؛ نحل: ۱۲ و ۶۷؛ عنکبوت: ۳۵؛ روم: ۲۸؛ جاثیه: ۵) و بالعکس افرادی که نمی‌اندیشند و با تعقل بیگانه‌اند مورد سرزنش و نکوهش واقع شده‌اند (بقره: ۱۷۰ و ۱۷۱؛ مائده: ۵۸ و ۱۰۳؛ عنکبوت: ۶۳؛ حجرات: ۴؛ انفال: ۲۲؛ یونس: ۴۲ و ۱۰۰؛ فرقان: ۴۴؛ حشر: ۱۴؛ زمر: ۴۳) و دعوت به خردورزی و به‌کار گرفتن عقل در آیات بسیاری مطرح گردیده است (حج: ۴۶؛ روم: ۲۴؛ بقره: ۴۴ و ۷۶؛ آل عمران: ۶۵؛ انعام: ۳۲؛ أعراف: ۱۶۹؛ یونس: ۱۶؛ هود: ۵۱؛ یوسف: ۱۰۹؛ انبیاء: ۱۰ و ۶۷؛ مؤمنون: ۸۰؛ قصص: ۶۰؛ یس: ۶۸؛ بقره: ۷۳ و ۲۴۲؛ انعام: ۱۵۱؛ یوسف: ۲؛ نور: ۶۱؛ غافر: ۶۷؛ زخرف: ۳؛ حدید: ۱۷).

پیامبر اسلام(ص) نیز در کلامی شگفت عقل را سرمایه و عِدّه و عِدّه مسلمان در همه عرصه‌های زندگی معرفی نموده است:

«هر چیزی به ابزار و نیرویی نیازمند است و نیرو و ابزار مؤمن، خرد است. برای هر چیزی مَرکَبی است و مَرکَب انسان عقل است. برای هر چیزی ستونی است و ستون دین، عقل است. برای هر چیزی هدفی است و هدف از عبادت عقل است. برای هر قومی چوپان و نگهبانی است چوپان و نگهبان عبادت‌کنندگان، عقل است. هر بازرگانی، سرمایه‌ای دارد و سرمایه مجتهدان، خرد است. هر ویرانی را آبادانی است و آبادانی آخرت به خرد است. در هر مسافرتی خیمه‌ای به پا می‌کنند که بدان پناه می‌برند و خیمه مسلمانان [در سفر آخرت]، خرد است» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۱۷۰).

بدین‌سان، عقل و وحی در حقیقت به منزله دو دستی هستند که از درون و برون انسان به یکدیگر می‌رسند و یکدیگر را تکمیل نموده و راه صلاح و فلاح را برای او هموار می‌سازند. یا مثابه دو بالی هستند

۱. این علاوه بر دیگر واژگانی است که در معنای اندیشه ورزی و تعمق در قرآن استعمال شده است. تعبیری همچون: تفکر، تدبر، تفقه، تذکر، بصیرت، شعور از آن جمله است.

که موجب پرواز انسان برای دیدن ملکوت و راه یافتن به معراج می‌شوند.^۱ لذا در روایت آمده که تا خداوند عقل فردی را به کمال نرساند او را به پیامبری بر نمی‌گزیند:

«خداوند هیچ رسول و نبی (پیامبر و پیام‌آورنده‌ای) را به‌سوی مردم نفرستاده جز آن که عقل او را کامل نموده تا آن‌جا که عقل او از عقل همه مردم بالاتر است و آن‌چه پیامبران در درون خویش می‌یابند و می‌فهمند از استنباط و اجتهاد همه کوشندگان در عرصه علم برتر است» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۹۳).

لذا درباره ارتباط ضروری و گریزناپذیر بین عقل و شرع گفته‌شده:

«عقل جز در پرتو شرع هدایت نمی‌گردد و شرع جز در پرتو عقل تبیین و تفهیم نمی‌شود؛ پس عقل چون چراغ است و شرع چون روغن آن که موجب دوام روشنایی آن می‌شود. پس تا روغن نباشد چراغ شعله‌ور نخواهد بود و تا چراغ نباشد روغن هم به‌کار نخواهد آمد» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۸، ۱۳۸).

نیز به‌دلیل نقش بسیار مؤثر عقل در کیفیت‌بخشی و ژرفادهی به فهم دین، رهنمودهایی وارد گردیده است؛ چنان‌که در رهنمودهای حضرت رسول (ص) و دیگر معصومان (ع) دعوت به تقرب به خداوند در پرتو عقل، اعلم و افضل و اعبد و اتقی دانستن فرد عاقل، عقل را ستون مؤمن معرفی کردن، تشویق به کوشش از رهگذر عقل، بی‌ارزش نامیدن دینداری غیرعاقلانه و مرز کفر و ایمان را کمبود عقل معرفی کردن، بسیار خود‌نمایی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۴۱ و ۵۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۹۶ و ۱۶۰ و ج ۴۳، ۳۵۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۷، ۲۰۶؛ محمودی، ۱۳۷۶: ج ۷، ۱۷۵ و ۱۹۱).

لذا چه بسا بخش قابل‌توجهی از ضعف‌ها و آسیب‌هایی که بر جوامع اسلامی از آغاز تاکنون وارد آمده، از جانب نگاه نارسایی بوده که برخی از به اصطلاح متدینان از قرون اولیه تاکنون در ارتباط با نسبت عقل و دین باشد داشته و آن را در جامعه اعمال نموده‌اند! چه این‌گونه کوتاه‌نظران، یکسره به ظاهرینی و سطحی‌نگری مشغول شدند و ژرفانگری و خردورزی را به کناری نهادند. حاکمان نیز از همین نگرش سود می‌بردند؛ لذا جوامع اسلامی ناخواسته همواره بر سطح رویین معارف دینی حرکت می‌کرد و به ژرفای اقیانوس عظیم و وسیع معارف دینی راه نبرد و جوامع اسلامی از دُرّ و گوهرهای رنگارنگ و شگفتی که در آن‌جا نهفته است محروم ماند و نتوانست در تربیت و هدایت مسیر زندگی مادی و معنوی خویش از آن‌ها بهره‌برد.

دعوت به تعقل در نهج البلاغه

نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که اصولاً هم فهم و تبیین مسائل دنیوی و هم فهم آخرت توسط عقل انجام می‌گیرد؛ چنان‌که پیامبران رسالت خویش را با تکیه بر عقل بشر به انجام

۱. إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَاءُ عَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۶). البته جزئیات و شکل و قالب اجرای احکام از طریق وحی است لکن فهم آنها، نیز درک بسیاری از هنجارها از طریق عقل صورت می‌گیرد.

می‌رسانند. نهج‌البلاغه نیز که دربرگیرنده بخشی از آموزه‌های علوی است، به‌صورت چشم‌گیری افراد را به خردورزی و تعقل دعوت نموده است. همچنین در این کتاب به موانعی که انسان را از اندیشه صحیح بازمی‌دارد اشاره شده است که در ضمن بحث از آن‌ها سخن خواهد رفت.

نکته قابل‌توجه آن‌که عقلانیت و خردورزی تنها یک فضیلت در کنار دیگر فضایل نیست؛ بلکه این فضیلت از یک ویژگی خاص برخوردار است و آن نقش محوری و مبنایی خردورزی در انتخاب نوع منش‌ها، روش‌ها و کنش‌ها در طول زندگی فردی و جمعی است. چه، اگر انسان در انجام اعمال و افعال کوچک یا کلان زندگی از تعقل بهره‌مند باشد آن اعمال ارج و ارزش پیدا کرده و برتری می‌یابند برکات بسیاری در پی خواهند داشت؛ اما اگر این‌گونه نباشد، آن اعمال نه تنها بی‌ارزش‌اند بلکه خسارت‌هایی به دنبال خواهند داشت؛ چنان‌که در روایتی تنبیه‌آموز از امام علی(ع) نقل شده که: جبرئیل حضرت آدم را به گزینش یک مورد از میان «عقل» و «حیاء» و «دین» دعوت نمود. آدم(ع) عقل را برگزید سپس حیاء و دین نیز خود را همراه با عقل معرفی نمودند(محمودی، ۱۳۷۶: ج ۷، ۱۸۶-۱۸۷).

مفهوم بلند این سخن عرشی امام علی(ع) آن است که حتی تدین و آبروداری نیز در گرو خردورزی است و این‌گونه نیست که فرد مسلمان بدون آراستگی به خردورزی بتواند از دین و ایمان صحیحی برخوردار باشد. بر این اساس، اینکه ما در زندگی چه مسؤولیت‌های بر دوش داریم و اگر به این مسؤولیت‌ها عمل نکنیم چه عواقبی پیش خواهد آمد. این‌که توفیق ما در زندگی وابسته به چه عواملی است و آن عوامل را چگونه باید شناسایی کنیم، موانع را چگونه بشناسیم و چگونه در رفع آن‌ها اقدام کنیم. چگونه از حوادث ناپسند گذشته به نفع رخدادهای آینده درس بگیریم و... همه و همه بستگی و وابستگی دقیق و عمیقی به خردورزی و اندیشیدن دارد؛ لذا امام علی(ع) می‌فرماید: «هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست»(حکمت ۱۱۳). و می‌فرماید: «هیچ پشتوانه‌ای سودمندتر از عقل و هیچ دشمنی زیان‌بارتر از جهل نیست»(کراچکی؛ ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۱۰۰-۱۹۹).

از سوی دیگر، انسان موجودی انتخاب‌گر است و کمال و سعادت واقعی او نیز در گرو همین اختیار و انتخاب است. البته اختیار و انتخاب صحیح بدون شناخت درست و کافی ممکن نیست و عقل نیز یکی از مهم‌ترین منابع شناخت است. در حقیقت انسان تنها با بهره‌مندی از عقل است که می‌تواند راه صحیح را در بین راه‌های متعدد و متکثر، انتخاب نماید. خطر گمراهی زمانی دام‌نگیر انسان می‌شود که از عقل - این خضر مبارک پی - بهره نگیرد و در سلک نادانان و بی‌خردان قرار گیرد؛ چنان‌که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «به خدا شکوه می‌برم از جماعتی که نادان می‌زیند و گمراه می‌میرند!»(خطبه ۱۷).

نیز امام(ع) در سخنی مخاطبان را به‌خاطر در پیش گرفتن روش‌های دوران جاهلیت و عدم تفقه در دین و عدم تعقل در امور الهی سرزنش می‌کند(خطبه ۱۶۶) که در حقیقت روح این سرزنش دعوت به تعقل در آن امور است.

و در موارد متعددی مخاطب خویش را که در امور دچار تردید شده دعوت به تعقل می‌کند. تعبیر امام(ع) در این رابطه چنین است: «اعْقِلْ ذَلِكَ» (خطبه ۱۵۳) «اعْقِلُوهَا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۲۱) «فَاعْقِلْ عَقْلَكَ» (نامه ۶۳) «... و قَدْ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ عَقَلْتَ وَ فَكَّرْتَ...» (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۱۷۲).

البته نوعی دیگر از دعوت امام علی(ع) به تفکر، به صورت غیرمستقیم است و آن به خاطر بیان آموزه‌های استوار گشته است. به عبارت دیگر امام علی(ع) همواره با زبان استدلال با مخاطبان خویش سخن گفته است. چه آن‌جا که درباره وحدانیت خداوند سخن می‌گوید (هاشمی‌خویی، همان: ج ۱۳، ۲۲۴-۲۲۵؛ صادق موسوی، ۱۳۷۶: ۹۲)؛ چه آن‌جا که به بیان حقیقت دنیا - آن‌گونه که هست - می‌پردازد؛ چه آن‌جا که از مرگ سخن می‌گوید؛ چه آن‌جا که از نظام پاداش و جزا در جهان آخرت سخن می‌راند و چه آن‌جا که از هدف بعثت پیامبران سخن به میان می‌آورد.

نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج‌البلاغه

۱- غایت‌شناسی

یکی از معیارهایی که در انتخاب راه صحیح، انسان را یاری می‌کند شناخت غایت و نتیجه اعمال است. غایت عمل هر انسانی جلب منفعت و دفع زیان است. عقل، انسان را در شناخت غایت اعمال یاری می‌دهد. امام علی(ع) در این خصوص می‌فرماید:

«پس آن که با چشم دل بنگرد و با دیده درون کار کند، آغاز کارش آن است که بیاندیشد آیا عمل او به سود اوست یا به زیان او؟ اگر به سود اوست ادامه دهد و اگر زیان‌بار است توقف کند؛ زیرا عمل‌کننده بدون آگاهی همچون رونده‌ای است که به بیراهه می‌رود پس هر چه در رفتن شتاب کند از هدفش دورتر می‌ماند و عمل‌کننده از روی آگاهی چون رونده بر راه راست است. پس بیننده باید به درستی بنگرد آیا رونده راه مستقیم است یا واپس‌گرا؟» (خطبه ۱۵۴).

البته سود و زیان در هر دو عرصه دنیایی و اخروی موردنظر است. بنابراین فرد و جامعه دینی مطابق این آموزه می‌بایست از هرآن‌چه موجب زیان برای فرد و جامعه اسلامی و دینی می‌شود پرهیز کند.

۲- حق‌گرایی و پرهیز از باطل

حق و باطل و گرایش به سوی هریک از این دو، معیار درست و دقیق دیگری برای شناخت خردورزی است؛ چه کشش به سوی باطل و پیوستن به باطل گرایان نمی‌تواند بیانگر وجود روحیه خردورزی و مدد گرفتن از خرد در زندگی فرد باشد. لذا امام علی(ع) درباره این ملاک و معیار می‌فرماید: «عاقل کسی است که جانب باطل را نمی‌گیرد؛ بلکه به طرد و ردّ باطل می‌پردازد» (شهید اول، ۱۳۷۹: ۱۹).

به‌عنوان یک مثال از نقش عقل در حق‌پذیری و پرهیز از باطل، امام علی(ع) آن‌گاه که از مقام و منزلت اهل‌بیت پیامبر(ص) سخن می‌گوید و مکانت رفیع آن‌ها را یادآور می‌شود با تعبیر «وَأَيُّخْضِرُ عَقْلُهُ»

(خطبه ۱۵۴) از نخبگان، بزرگان و دیگر افراد اثرگذار در میان قبایل و اقوام می‌خواهد تا عقل خویش را حاضر کرده و در پرتو حضور عقلانیت خویش آن را گواه بر وجود این فضایل و مناقب برای اهل‌بیت پیامبر(ص) قرار دهند(خوبی، بی‌تا: ۱۸۷؛ هاشمی‌خوبی، ۱۴۰۰: ج ۹، ۲۴۱) تا مبادا از بیان حقیقت تن‌زنند. به علاوه طلایه‌دار باید عقل خود را به کار بیندازد، چراکه تشخیص غلط این‌گونه افراد، همه حرف شنوان و زیردستان آن‌ها را به هلاکت می‌اندازد(جعفری، ۱۳۷۶: ج ۲۵، ۲۳۵ با تصرف).

بنابراین تعبیر: (و لِيُحْضِرَ عَقْلَهُ) به معنای این است که عقل را در تمییز حق از باطل به کار بندد و در این رابطه بر مبنای عواطف و تقلید ره‌نسپرد(حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۲، ۳۹۱).

البته هرچند امام(ع) در این عبارت در ارتباط با مصداقی مشخص افراد را به حاضر نمودن عقل خویش و گواه گرفتن آن بر یک حقیقت معین دعوت نموده است؛ لکن پیام و درس فراگیری که از کلام امام دریافت می‌شود این است که در همه امور زندگی از تعاملات بین دو فرد- مثلاً مرد و زن در یک خانواده- گرفته تا مجادلات ملی و بین‌المللی، در صورتی که عقل حضور یابد گواه بر حقانیت صاحب حق خواهد بود و در صورتی که غایب باشد یا غایب نگه داشته شود باطل جولان خواهد داد.

۳- دوستی با مردم

سخن گرانمایه امام(ع) در این رابطه بسیار قابل تأمل و تدبر است. وی دوستی با مردم را نشانه خردمندی می‌داند و می‌فرماید: «دوستی (با مردم) نیمی از خردورزی است»(حکمت ۱۳۸).

مبنای این سخن بلند امام(ع) نیز در آن است که دشمنی و دشمن‌تراشی موجب آسیب‌های گوناگونی برای فرد و جامعه می‌شود و گاه خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر هر دو تحمیل می‌کند؛ چنان‌که هر یک از ما در موارد گوناگون شاهد زیان‌های ناشی از این امر در عرصه‌های مختلف بوده‌ایم! بنابراین حکم عقل آن است که تا بیشترین حد ممکن تلاش شود به جای دشمنی و درگیری به دوستی و ارتباط و برقراری پیوند پردازیم.

برخی مقصود از خرد را در این سخن امام(ع)، عقل عملی یا عقل معاش دانسته و گفته‌اند: کلمه عقل، در اینجا به‌صورت مجاز در مورد تصرفات عقل اطلاق شده است از باب اطلاق نام سبب بر مسبب و از جمله تصرفات عقل در تدبیر امور، محبت به دیگر مردم است؛ و چون انسان در رفع نیاز زندگی محتاج به دیگران است و رفتارش با مردم در این جهت یا به‌گونه‌ای دوستانه و معاشرت‌نیکو و خوش‌برخوردی و گذشت و تشویق است و یا به‌گونه قهر و غلبه و ترس است که ناگزیر دوستی و محبت و آنچه لازمه دوستی است، نیمی از خرد، یعنی نیمی از تصرفات عقل در تدبیر امور زندگی او است(ابن‌میثم، ۱۳۷۶: ج ۵ / ۵۴۰؛ ابن‌میثم، ۱۳۶۶: ۶۱۳) در هر صورت این دوستی نه تنها موجب فراهم آمدن برخی آسودگی و آسایش‌ها در زندگی مادی و معاش انسان می‌گردد که بر طبق آموزه‌های دینی موجب کسب ثواب و رضوان خداوند در معاد و زندگی اخروی نیز می‌گردد(مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۴، ۳۰۸).

پیامبر اکرم(ص) نیز در سفارشی در همین راستا فرموده: «سر خردورزی، پس از ایمان به خداوند، دوستی نسبت به مردم است»(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۳۱) و بر همین اساس است که در آیات متعددی از قرآن(مانند بقره: ۲۰۸؛ نساء: ۹۴ و انفال: ۶۱) نیز دعوت به صلح و آشتی شده است.

البته سخنان بلند دیگری از امام علی(ع) در ارتباط با ارزش دوستی و محبت نسبت به مردم در نهج البلاغه و دیگر منابع روایی موجود است که طرح آن مجال دیگری می‌طلبد.^۱

۴- پرسش‌گری

پرسش‌گری یکی از ویژگی‌های انسان‌های خردمند و متفکر است. هر جا از تفکر و اندیشه سخن به میان می‌آید به صورت طبیعی، پرسش و پرسش‌گری نیز به میان خواهد آمد. اندیشه و پرسش، دو روی یک سکه‌اند. انسان متفکر در مورد افکار خود و دیگران پیوسته پرس‌وجو می‌کند. چنان‌که طرح سؤال باعث می‌شود که انسان هم به درستی به دیدگاه خود و دیگران وقوف پیدا کند و جوانب گوناگون آن را شناسایی نماید و هم عیب و اشکال دیدگاه‌ها را بفهمد و به رفع آن اقدام کند. از این‌روست که امام علی(ع) فرموده است: «پرسیدن وسیله‌ای برای پوشاندن عیب‌هاست»(حکمت ۶).

البته معنای این سخن آن نیست که عقل را تنها منشأ اعتماد برای تنظیم امور فردی و اجتماعی انسان بدانیم که انسان با وجود آن نیاز به منبع معرفتی دیگری مانند وحی نداشته باشد؛ چه عقل هرچند می‌تواند منشأ شناخت در بسیاری از امور باشد ولی قلمرو کارایی معینی دارد و در مقابل آن، وحی شعاع گسترده‌تری داشته و بسیاری از مسائلی را که عقل از فهم آن عاجز است، تبیین می‌کند.

۵- اعتدال‌گرایی

امام علی(ع) در سخنان حکیمانه خود در مواضع متعددی بر میانه‌روی و اعتدال تأکید نموده و در مقابل مسلمانان و مخاطبان را از افراط و تفریط پرهیز داده است. البته آن‌چه اعتدال را برای انسان به ارمغان می‌آورد عقل و درایت است و آن‌چه انسان را از مسیر اعتدال دور می‌سازد و او را به سمت افراط و تفریط می‌کشانند، جهل و نادانی است؛ لذا می‌فرماید: «نادان را نمی‌بینی مگر اینکه یا در حالت تندروری است و یا در حالت کندروی!»(حکمت ۷۰).

نیز آن حضرت(ع)، مردان الهی را به دارا بودن صفت تعادل وصف می‌کند و می‌فرماید:

«... آنان، هرکس را که راه میانه را در پیش گیرد، می‌ستایند و به رستگاری بشارتش می‌دهند و آن کس را که به جانب راست و چپ می‌رود، سرزنش می‌کنند و او را نسبت به هلاکتش بیم می‌دهند و بدین‌سان چراغ‌هایی نورانی در دل ظلمت‌هایند و راهنمایی برای خروج از شبهات بشمارند...»(خطبه ۲۲۲).

۱. برای ملاحظه برخی از این موارد نک: (نهج البلاغه: حکمت ۲۱۱. غرر الحکم: کلام شماره ۸۱، ۶۴۷، ۱۶۲۷، ۱۰، ۲۸۵، ۶۴۹. مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۸. کراچی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۱۹. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۷۷، ۴۱۹).

بدین‌سان اعتدال که روش کاربست آموزه‌های دینی و شیوه زندگی در دنیا است در پرتو آموزه تعقل به چنگ می‌آید و افراط و جمود و استبداد و تعصب و خودشیفتگی بلای جان فرد و جامعه بی‌خرد یا خالی از عقل و علم خواهد شد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت.

۶- تدبیر

به نظر می‌رسد که مقصود از تدبیر، تنظیم و مدیریت امر یا رخداد و هر چیزی است که در پیش روی است و نیازمند به برخورد و مواجهه درست و دوراندیشانه دارد تا سرانجام آن به نیکی و خوشی و سودمندی یا دوری هرچه بیشتر از ضرر انجامد (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۲۹۹؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۳، ۱۷۵-۱۷۶) روشن است که تدبیری که موجب دست‌یابی به چنین فرجام خوش یا کم‌ضرری می‌شود بی‌نیاز از خردورزی نیست؛ لذا امام علی مخاطبان خویش را آگاه می‌سازد که: «لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ» (حکمت ۱۱۳) مهندسی و مدیریت شایسته امور همان خردورزی است چرا که چنین امری جز در پرتو عقل صورت نمی‌گیرد.

برخی مفهوم سخن امام(ع) را بدین گونه مطرح نموده‌اند: «مقصود امام(ع) از این که هیچ عقلی چون تدبیر نیست، تصرف عقل عملی است بنابراین نام عقل را به‌طور مجاز بر آن اطلاق کرده است؛ چه بدیهی است که تمام تصرفات عقل، تدبیر و به‌دست آوردن نظریات مصلحت‌دار، در همه کارهاست و چون مقصود از عقل ناگزیر همان تدبیر است» (ابن‌میثم، همان: ج ۵، ۵۰۷-۵۰۸) برخی نیز تدبیر را بالاترین نوع تعقل دانسته‌اند: «تردی نیست که تدبیر برترین نوع خردورزی است؛ زیرا تمام زندگی با تدبیر سامان می‌یابد» (قمی، ۱۳۷۵: ۱۸۸).

۷- تجربه‌اندوزی

یکی از نشانه‌های رشد و شکوفایی عقل در انسان این است که از تجربه‌های خود و دیگران به بهترین وجه استفاده نماید و در حقیقت پلی از گذشته به آینده بزند و این همان حقیقتی است که امام علی(ع) بدان اشاره نموده است: «وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ» (نامه ۳۱).

چه، مطالعه زندگی گذشتگان، درس‌های آموزنده‌ای دارد که می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل و مشکلات باشد.

لذا امام در سخنی دیگر شقی و تیره‌بخت را کسی معرفی می‌کند که از سود عقل و تجربه‌ای که به او داده شده است، محروم بوده باشد (نامه ۷۸). البته همان‌گونه که علامه جعفری می‌گوید: «اصل ضرورت و ارزش تجربه فقط در فراگیری و سازندگی حیات مادی و معنوی انسان باید استخدام شود، نه در پدیده‌های ضد حیات و عوامل پوچ‌کننده آن» (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱۷، ۱۳۵).^۱

۸- نگاه درست به دنیا

هرچند در عبارات زاهدان و گوشه‌نشینان و افراد منزوی از زندگی، دنیا پیوسته مذموم معرفی شده است و گاه در آیات و روایات نیز ذم و سرزنش‌هایی نسبت به آن صورت گرفته است؛ لکن پیداست که همه این

۱. برای تفصیل بیشتر در این رابطه نک: (وائلی، ۱۳۸۵).

نکوهش‌ها مربوط به جهت‌گیری نادرست افراد در دنیاست و ارتباطی با اصل وجود این دنیا ندارد؛ بلکه حتی ربطی با اصل فرصت و مهلتی که هرکس برای زندگی در این دنیا دارد نیز ندارد. چه، این فرصت هدیه‌ای از جانب خداوند مهربان است تا انسان در پرتو بهره‌مندی درست از آن وارد مرحله اصلی زندگی خویش - که در جوار حضرت حق تعالی خواهد بود - بشود.

لذا ما علاوه بر اینکه در این دنیا مجبور به زندگی هستیم، بر اساس آموزه‌های دینی در همین دنیا نیز می‌بایست بستر خوشبختی اُخروی را برای خویش بگسترانیم. روایاتی از قبیل: «الدنيا مَرْعَةٌ الآخرة» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۶۷) و «مَنْ لَا مَعاشَ لَهُ، لَا مَعادَ لَهُ»^۱ به‌صورت بسیارگویی بر این اندیشه دلالت دارند.

بر این اساس امام علی(ع) ضرورت شناخت درست دنیا و جهت‌گیری آن و جهت استفاده از آن را بارها در بیانات خویش در نهج‌البلاغه به مخاطبان یادآور گردیده است؛ چراکه هرگونه مواجهه نادرست و شناخت نارسا از این دنیا عواقب هراسناک غیرقابل جبرانی را برای صاحب آن، پیش خواهد آورد. نکته مهم این است که امام(ع) در یکی از بیانات خویش درباره نگاه درست نسبت به دنیا، آن را در چشم خردمندان همچون سایه معرفی می‌کند؛ چه امام در این بیان بر ناپایداری و موقتی بودن دنیا تأکید داشته لذا برای تأکید بر این جنبه از دنیا، آن را به سایه که امری زود گذار و رفتنی است تشبیه نموده و از این جهت درک درست از آن را نیز از آن عاقلان دانسته است که باز بیانگر نقش مهم عقل در دستیابی به شناخت درست در امور و نجات انسان از مهلکه‌های پیش رو است:

«هان! آگاه باشید که دنیا خانه‌ای است که کسی از آن به سلامت عبور نمی‌کند مگر این که ابزار این سلامتی را در خود دنیا [با انجام اعمال صالح] کسب کند؛ و البته انسان در دنیا با چیزهایی که از آن دنیاست و برای آزمایش و ابتلا به مردم داده شده نجات نمی‌یابد؛ زیرا انسان هر چه از دنیا بگیرد از آن دنیا خواهد بود و (موقع مرگ) آن‌ها را به دنیا باز پس خواهد داد و البته به‌خاطر آن‌ها (در آخرت) مورد محاسبه قرار خواهد گرفت؛ اما آن‌چه انسان از دنیا برای جهانی دیگر برگرفته، در آخرت نیز از آن بهره‌مند و سرشار خواهد بود. دنیا در چشم خردمندان بسان سایه در حال برگشت است؛ چه درحالی که آن را در حال گسترش می‌بینند، می‌بینند که در حال جمع شدن است و وقتی که آن را رو به افزایش می‌نگرد، می‌بیند که در حال کاهش یافتن است» (خطبه ۶۳؛ صادق، ۱۳۷۶: ۲۳۹).

و باز بر اساس کلام مشابهی از امام(ع)، خردمندان کسانی هستند که نسبت به دنیا دارای نگاه درست و کاملی هستند:

۱. البته طبق بررسی نگارنده، منبعی روایی برای این کلام که به عنوان حدیث مشهور شده است، یافت نگردید. به نظر می‌رسد برخی از مصلحان مسلمان از سر دلسوزی و با الهام از روح آموزه‌های اسلامی این سخن را مطرح کرده باشند و دیگران چنین پنداشته‌اند که کلامی از معصوم است (به‌عنوان مثال نک: امین‌العاملی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۲۱۶).

«دنیا در نزد صاحبان خرد بسان سایه است، همین‌که دراز کشیده می‌شود، به هم کشیده می‌شود! و همین‌که زیاد می‌شود رو به کاستی می‌نهد...» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۲؛ لیبی، ۱۳۷۶: ۱۴۱). به‌راستی که از (آفات) این دنیا جز با ژهد و کناره‌گیری نتوان رهید... و این جهان در نزد خردمندان همچون سایه‌ای است که به محض این‌که می‌رود تا دامان بگستراند، دامن برمی‌چیند و به مجرد این‌که می‌رود تا افزایش یابد، کاستی می‌گیرد.

۹- تشخیص راه رشد و مسیر پیشرفت

از نگاه امام علی(ع) راه رشد و مسیر تعالی در پرتو مدد گرفتن از عقل در پیش دید انسان نهاده می‌شود، لذا می‌فرماید: «در سودمندی عقل همین بس که راه‌های گمراهی را از راه‌های رشد و رستگاری باز می‌شناسد» (حکمت ۴۰۷ و حکمت ۴۲۱).

چنان‌که دلیل عنایت و اعطای عقل را از سوی خداوند به بشر، همین دستگیری و یاری‌گری و مددسانی آن می‌داند: «خداوند عقل را به کسی امانت نداده مگر برای این‌که روزی سبب نجات او گردد» (حکمت ۴۰۷). زیرا «عقل یا موجب نجات معنوی انسان می‌گردد که این همان فلاح و نجات حقیقی است و یا انسان را از مهلکه‌ها و آفات دنیا نجات می‌دهد» (قمی، ۱۳۷۵: ۲۴۲)؛ و از همین رو است که عقل بزرگ‌ترین نعمت در وجود انسان است که اگر به درستی و در محل و زمان مناسب به‌کار گرفته شود موجب نجات انسان از گرداب‌ها و بحران‌ها می‌شود و انسان را از شداید و محنت‌های دنیا و آخرت‌رهایی می‌بخشد» (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۵، ۵۰۳).

لذا این امام همام برای تشویق به خردورزی و تمسک به تعقل، سلامت و ارزشمندی دریافت عقلانی را حتی بالاتر و بالاتر از مشاهده محسوسات با چشم سر می‌داند: «هرگز اندیشیدن بسان دیدن با چشم سر نیست؛ چه، ای بسا که چشم‌ها به صاحب خویش دروغ می‌گویند! این درحالی است که اگر از عقل استمداد گرفته شود صاحب خود را به درستی راه می‌برد» (حکمت ۲۸۷).

۱۰- عبادت برتر در گرو خردورزی

ناگفته پیداست که در نزد مؤمنان، عبادت و بندگی در برابر خالق بی‌همتا فضیلتی بزرگ به‌شمار می‌رود؛ همچنان‌که از وظایف اصلی مخلوقات نیز به‌شمار می‌رود. لکن همین امر ذاتاً ارزشمند می‌تواند از مراتب و کیفیت‌های متفاوتی برخوردار باشد از روح و قالب خشک گرفته تا عروج ملکوتی. جالب آن است که امام علی(ع) عبادت افراد عاقل و خردورز را بالاترین مرتبه عبادت برمی‌شمرد که دیگر عابدان هرگز توان دستیابی به آن درجه و مقام را ندارند و این نیست مگر به خاطر ارج و اهمیتی که تعقل حتی در امر عبادات از خود برجای می‌گذارد: «عاقل واجبات الهی را به‌جا نیاورده مگر این‌که آن‌ها را همراه با تعقل انجام داده باشد و فضیلت عبادت هیچ عابدی هرگز به فضیلت و مرتبتی که شخص عاقل بدان دست‌یافته نمی‌رسد» (محمودی، ۱۳۷۶: ج ۷، ۱۸۳).

همچنان که نقل است که پیامبر(ص) به امام علی(ع) سفارش می‌کند که: «هرگاه مردم با انواع عبادات و اعمال صالحه درصدد تقرب به خداوند شدند تو با عقلت به خداوند نزدیک شو» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۴۱ و ج ۲، ۴۱۸).

۱۱- پرهیز از بدزبانی و زیاده‌گویی در پرتو مدیریت عقل بر زبان

امام علی(ع) تعقل و تکمیل عقل را عامل در امان ماندن از آفات گونه‌گون زبان می‌شمارد؛ لذا بنا بر سخنان امام در نهج‌البلاغه در صورتی که مدیریت و مهارت زبان و زمام کلام در اختیار قوه عاقله انسان قرار گیرد علاوه بر فواید بسیاری که نصیب افراد و اجتماعات می‌کند صاحب خویش را از ابتلائات و آفات آن پرهیز می‌دهد: «هرگاه عقل یک انسان به نهایت مراتب آن برسد، سخن گفتن او به کاستی می‌گراید» (حکمت ۷۱). «زبان شخص عاقل در پس پرده قوه فهم او قرار دارد؛ اما قوه فهم فرد احمق در پس پرده زبان وی» (حکمت ۴۰).

مقصود این کلام گهربار این است که: عاقل بدون اندیشه سخنی بر زبان نمی‌آورد لکن نادان بدون اندیشه ژاژخایی می‌کند.

دیگر رهنمودهای امام(ع) در این باره چنین است:

«کلام و سخن هر انسان بیانگر میزان عقل اوست و نوشته هر فرد رساترین نشانه برای شناخت اوست (حکمت ۳۰۱).

«زبان بسان جانور گزنده است که اگر جلوش باز گذاشته شود نیش می‌زند» (حکمت ۶۰).

«برحذر باش از این که درباره چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری یا حقیقت آن را نمی‌دانی، سخن بگویی! چه، سخن انسان بیانگر میزان عقل اوست» (حائری، ۱۳۶۸: ۳۱۸).

«هرکس زبان خویش را از بیهوده گویی باز دارد دیدگاهش موجب استواری اندیشه‌ها می‌شود و هرکس که بسیارگویی را کنار نهد مردان استوار نگر به عاقل بودن وی گواهی دهند» (صادق، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

۱۲- توشه برداری برای قیامت در پرتو موعظه تعقل

معرفت نسبت به حیات اُخروی و رستاخیز اعظم از جمله معارف بسیار مهم بشری است که پس از مسأله معرفت به وحدانیت الهی جایگاه دوم را در بر دارد. در اهمیت آن همین بس که خداوند در قرآن آن زندگی بازپسین را حیات راستین نامیده است (عنکبوت، آیه ۶۴). بر این اساس از جمله مباحثی که می‌تواند موضوع تعقل بشری قرار گیرد همین امر بسیار مهم است؛ چنان‌که مناسب است این مسأله در رأس دغدغه‌های اندیشه‌ای انسان قرار گیرد. امام علی(ع) تعقل در امر آن جهان را برای مهیا شدن و ورود عزت‌مندانه در آن حیات بسنده معرفی می‌کند که این نیز بیانگر نقش بسیار اثرگذار عقل است که بهره‌مندی از آن برای تصمیم‌گیری درست و ایمنی‌بخش در مورد امری که بسیار دلهره‌آور و هراسناک است کفایت می‌کند:

«پیش از فرود آمدن آن زندگی دیگر، برایش مهیا شوید و پیش از فرارسیدنش توشه لازم را [برای مواجهه عزت‌مندانه با آن] فراهم سازید؛ چرا که پایان مسیر این زندگی دنیایی، به قیامت ختم می‌شود و هرکس در این امر تعقل کند همان تعقل‌پندآموزی کفایت‌کننده [و وادارنده به عمل] برای او خواهد بود» (خطبه ۱۹۰).

۱۳- عقل عامل زجر و نهي از ارتكاب بدی‌ها

«نهی از منکر» یکی از تعالیم مهم دینی است که ایمنی‌دهنده و سلامت بخش جامعه بشری است. نقش سودمند و پالودکننده آن برای بسیاری روشن است. امام علی(ع) در کلامی نیروی تعقل را در انسان نهی‌کننده از خواهش‌های نابه‌جای دل معرفی می‌کند که این نیز خود ارزشی دیگر برای عقل به شمار می‌آید: «دل را خواهش‌هایی است که عقل آسان را از پی‌جویی خواهش‌های نادرست و زیان‌آور دلش باز می‌دارد» (صادق، ۱۳۷۶: ۱۶۰. میرجهانی، ۱۳۴۶: ج ۱، ۱۷۶).

نتیجه‌گیری

- ۱- در سخنان امام علی(ع) در نهج‌البلاغه به صورت مکرر دعوت به تعقل مطرح شده است.
- ۲- بر مبنای آموزه‌های نهج‌البلاغه هیچ تضاد و دوگانگی میان تعهد نسبت به برنامه‌های دینی با خردورزی در امور مختلف زندگی وجود ندارد.
- ۳- مباحث مطروحه از سوی امام علی(ع) علاوه بر تطابق با آموزه‌های قرآنی، بر قواعد و ضوابط عقلی نیز منطبق است.
- ۴- بر اساس آموزه‌های علوی در نهج‌البلاغه، «غایت‌شناسی، حق‌گرایی و پرهیز از باطل، دوستی با مردم، پرسش‌گری، اعتدال‌گرایی، تدبیر، تجربه‌اندوزی، نگاه درست به دنیا، تشخیص راه رشد و مسیر پیشرفت، کسب عبادت برتر، پرهیز از بدزبانی و زیاده‌گویی، توشه‌برداری برای قیامت و اجتناب از ارتکاب بدی‌ها و... از مهم‌ترین نشانه‌های عقل‌گرایی به‌شمار می‌رود.

منابع

- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵)، *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن‌حجر، احمد بن علی (۱۴۱۵)، *الإصابة*، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌عباد، صاحب‌بن‌اسماعیل (۱۴۱۴)، *المحیط فی اللغة*، مصحح: محمد حسن آل‌یاسین، بیروت: عالم‌الکتب.
- ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌میثم‌بحرانی، میثم‌بن‌علی (۱۳۶۶)، *اختیار مصباح السالکین*، تصحیح: محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ————— (۱۳۷۵)، *شرح صد کلمه از امیرالمؤمنین*، تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ————— (۱۳۷۵)، *شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه: قربانعلی محمدی‌مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، *تهدیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امین‌العاملی، سیدمحسن (۱۴۰۳ ق) *أعیان الشیعه*، تحقیق و تخریج: حسن‌الأمین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، محقق: مصطفی‌درایتی، قم: دفتر تبلیغات.
- ————— (۱۴۱۰)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتب الإسلامی.
- تهبانوی، محمدعلی بن علی (۱۹۹۶ م)، *کشف اصطلاحات الفنون*، مصحح: علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، ترجمه و شرح *نهج‌البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حائری، جعفر (۱۳۶۸)، *نهج‌البلاغه الثانی*، بی‌جا: مؤسسه دارالهجره.
- حسینی شیرازی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، *توضیح نهج‌البلاغه*، تهران: دارالتراث الشیعه.
- حکیمی، محمدرضا، محمد و علی (۱۳۸۰)، *الحیاه*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰)، *شمس العلوم*، مصحح: مطهر بن علی اریانی، یوسف محمد عبدالله، حسین بن عبدالله عمری، دمشق: دارالفکر.
- خویی، ابراهیم بن حسین (بی‌تا)، *الدرة النجفیه*، بی‌جا: بی‌نا.
- خمینی، روح‌الله الموسوی (۱۳۶۸)، *سبوی عشق* (مجموعه اشعار)، تهران: صداوسیما جمهوری اسلامی، چاپ اول.

- دغیم، سمیح (۲۰۰۱ م)، *مصطلحات الإمام الفخر الرازی*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چاپ اول.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸)، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع).
- راغب، حسین (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم.
- راوندی، سعیده‌هبه‌الله (۱۳۶۴)، *منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه*، تصحیح: سید عبداللطیف کوه کمری، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- زبیدی، مرتضی‌محمد (۱۴۱۴)، *تاج العروس*، مصحح: علی شبیری، بیروت: دارالفکر.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شارحی از قرن هشتم (۱۳۷۵)، *شرح نهج‌البلاغه*، تصحیح: عزیزالله عطاردی، قم: بنیاد نهج‌البلاغه و انتشارات عطارد.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶)، *بهج الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه*، تهران: امیرکبیر.
- شهید اول، محمدبن مکی (۱۳۷۹)، *الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، قم: انتشارات زائر.
- شبیبانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵ م)، *کتاب الجیم*، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریه.
- صالح، صبحی (۱۴۱۴)، *نهج‌البلاغه*، قم: هجرت.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۳)، *شرح أصول الکافی*، مصحح: محمد خواجهی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمدبن‌علی بن بابویه (۱۴۱۳)، *من لایحضره الفقیه*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، محقق: حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن‌الحسن (۱۴۱۱)، *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه.
- عجم، رفیق (۲۰۰۴ م)، *موسوعة مصطلحات ابن‌خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چاپ اول.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الافاق‌الجديده.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب‌العین*، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۱۵)، *القاموس‌المحیط*، بیروت: دار‌الکتب‌العلمیه.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۵)، *شرح حکم‌نهج‌البلاغه*، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- کاشف‌الغطاء، هادی (بی‌تا)، *مستدرک نهج‌البلاغه*، بیروت: مکتبه‌الاندلس.
- کراچکی، محمدبن‌علی (۱۴۱۰)، *کنز‌الفوائد*، قم: دار‌الذخائر.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تحقیق مؤسسه امام صادق(ع)، تهران: نشر سایه، چاپ اول.
- لیشی‌واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون‌الحکم و المواعظ*، مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم: دار‌الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار‌الأنوار*، بیروت: دار‌إحياء‌التراث‌العربی.

- محمدرضایی، محمد (۱۳۹۱)، «خاستگاه مخالفت با عقل در اسلام»، کتاب نقد: شماره ۶۵ و ۶۶.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تصحیح: عزیز آل طالب، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- مدرس وحید، احمد (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم: مؤلف.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، قاهره، لندن: بی نا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸)، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی، سیدصادق (۱۳۷۶)، تمام النهج البلاغه، تهران: مؤسسه امام صاحب الزمان.
- موسوی، سیدعباسعلی (۱۳۷۶)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار الرسول الاکرم و دار المحجة البيضاء.
- مولوی، محمد لخی (۱۳۷۳)، مثنوی، معنوی؛ تصحیح: عزیزالله کاسب، تهران: نشر محمد و انتشارات گلی، چاپ دوم.
- مولی صالح مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲)، شرح أصول الکافی، مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية.
- میرجهانی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۴۶)، مصباح البلاغه، بی جا: مؤلف.
- هاشمی خوبی، میرزاحبیب الله (۱۴۰۰)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعة، تهران: مكتبة الإسلامية.
- وائلی، عبدالرحمن (۱۳۸۵)، جایگاه عقل و تجربه در نهج البلاغه، پژوهش های نهج البلاغه، شماره ۱۵ و ۱۶.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: موسسه آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید.